

صلاحیت اجباری دیوان کیفری بین‌المللی و مسئله الحاق ایران به آن

دکتر حسین فخر بناب^۱

چکیده

تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی را گامی مهم در جهت تدوین و توسعه حقوق بین‌الملل کیفری و اجرای قاعده صلاحیت کیفری جهانی توسط یک محکمه بین‌المللی می‌توان به شمار آورد که دولتها را در قبال نقض حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه بین‌المللی به محاکمه و مجازات تهدید می‌کند. اگر چه اساسنامه دیوان کشورها را به قبول صلاحیت دیوان فرا می‌خواند، اما پذیرش اختیاری صلاحیت دیوان لزوماً در همه موارد پیش شرط صلاحیت آن نیست. یعنی دیوان از قدرت اعمال صلاحیت اجباری نیز برخوردار است و البته این در صورتی است که کشور محل وقوع جرم یا کشور متبوع متهم عضو اساسنامه باشند، یا ارجاع وضعیت به دیوان به استناد فصل هفتم منشور ملل متحد توسط شورای امنیت صورت پذیرد. در نتیجه، عدم عضویت در اساسنامه هر چند اعمال صلاحیت دیوان نسبت به دولت غیر متعاقد را محدود می‌سازد، ولی موجب مصونیت آن دولت نمی‌شود. لذا پذیرش صلاحیت دیوان یکی از مسائل مهم حقوقی - سیاسی است که توجه هر چه بیشتر صاحب‌نظران و سیاست‌گذاران را طلب می‌کند.

واژه‌های کلیدی

دیوان کیفری بین‌المللی، صلاحیت جهانی، صلاحیت تکمیلی، الحاق

مقدمه

سرانجام با گذشت بیش از نیم قرن انتظار آرزوی تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی با تصویب اساسنامه رم در ۱۷ ژوئیه ۱۹۹۸ (۱۳۷۷/۴/۲۶) و به حد نصاب رسیدن تعداد کشورهای تصویب کننده اساسنامه در یازدهم آوریل ۲۰۰۲ (۱۳۸۱/۱/۲۲) تحقق یافت.

دیوان صلاحیت رسیدگی به چهار جنایت نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت، جنایات جنگی و تجاوز را دارد. همچنین صلاحیت دیوان جنبه تکمیلی داشته و تقدم با محاکم ملی است، یعنی دیوان در صورتی مداخله خواهد کرد که هیچ کشور صلاحیتداری به طور واقعی و بی‌طرفانه به موضوع رسیدگی نکرده یا در حال رسیدگی نباشد.

نکته مهم‌تر آنکه دیوان در صورتی صلاحیت رسیدگی خواهد داشت که کشور محل وقوع جرم یا کشور متبوع متهم به عضویت اساسنامه درآمده یا به موجب اعلامیه‌ای که نزد دبیرخانه دیوان سپرده می‌شود صلاحیت دیوان را نسبت به جنایت خاصی پذیرفته باشد. اما پیش شرط مذکور فقط زمانی لازم است که یکی از دول عضو اساسنامه اقدام به طرح شکایت کرده یا دادستان دیوان رأساً تحقیقاتی را آغاز نموده باشد و اگر شورای امنیت در اجرای فصل هفتم

منشور ملل متحد، وضعیتی را به دیوان ارجاع کند، دیوان حتی نسبت به دول غیر متعاقد نیز می‌تواند اعمال صلاحیت کند.

نکته اخیر برای کشورهایی مثل جمهوری اسلامی ایران که با اتهام نقض حقوق بشر مواجه بوده و هنوز درباره الحاق یا عدم الحاق به اساسنامه دیوان سیاست روشنی اتخاذ نکرده‌اند، بسیار حائز اهمیت است. آیا دیوان کیفری بین‌المللی قدرت اعمال صلاحیت جهانی را دارد؟ آیا عدم الحاق به اساسنامه دیوان می‌تواند مصونیت آور باشد؟ آثار الحاق یا عدم الحاق ایران به اساسنامه دیوان موصوف چیست؟

در این مقاله سعی شده است که به سوالات مذکور پاسخ داده شود.

۱- حاکمیت ملی کشورها و قواعد سنتی صلاحیت کیفری

جامعه بین‌المللی از مجموعه حاکمیت‌های ملی مستقل تشکیل یافته و قواعد حاکم بر صلاحیت کیفری در عرصه بین‌المللی نیز تابعی از حاکمیت ملی دولتهاست. در نتیجه در وهله اول، هر دولتی فقط نسبت به جرایمی اعمال صلاحیت می‌کند که در قلمرو خاکی یا آبی یا هوایی آن دولت واقع می‌شود. اصل صلاحیت سرزمینی (Territorial Jurisdiction) علاوه از این جنبه اثباتی، یک جنبه سلبی مهم نیز داشت و آن اینکه، اگر جرمی خارج از قلمرو کشوری واقع شده باشد، صرفنظر از تابعیت مرتکب یا قربانی جرم و بدون توجه به اینکه آن جرم به امنیت و مصالح عمومی چه کشوری صدمه وارد ساخته است، کشور غیر محل وقوع جرم صلاحیت رسیدگی ندارد، زیرا دخالت کشور غیر سرزمینی در اینگونه موارد نقض حاکمیت دولت سرزمینی تلقی می‌گردد.

اما مشکل اینجا بود که بزهاران با عبور از مرزهای کشور محل وقوع جرم به یک پناهگاه امن می‌رسیدند، چرا که کشور غیر سرزمینی در محاکمه و کیفر دادن به مرتکب یا مرتکبین چنین جرایمی ذینفع نبود و به همین دلیل برای استرداد نیز انگیزه کافی نداشت. با اضافه، فردی که در کشور غیر متبوع خود مرتکب جرم گردیده بود می‌توانست به کشور متبوع خود پناه ببرد و باز هم اگر جرم در آبهای بین‌المللی واقع می‌شد، قاعده صلاحیت سرزمینی قابل اجرا نبود.

چاره مشکلاتی از نوع آنچه که گفته شد در این دیده شد که جنبه سلبی اصل صلاحیت سرزمینی با ابداع و بکارگیری اصول و معیارهای دیگری از صلاحیت کمرنگتر شود. بدین ترتیب، به موجب اصل صلاحیت شخصی مثبت (Active Personality Jurisdiction) هر کشور صلاحیت رسیدگی به جرم اتباع خود را، حتی اگر خارج از قلمرو آن کشور واقع شده باشد، داراست. وانگهی، طبق اصل صلاحیت شخصی منفی (Passive Personality Jurisdiction) در مورد جرمی که علیه تبعه یک دولت واقع می‌شود، کشور متبوع زیان‌دیده می‌تواند برای محاکم خود صلاحیت کیفری قائل شود.

و بالاخره بر اساس قاعده صلاحیت واقعی یا حمایتی (Protective Principle Jurisdiction) اگر منافع حیاتی و امنیت داخلی یا خارجی دولتی از وقوع جرمی به خطر افتد، جدای از تمام ملاحظات مربوط به محل وقوع جرم، تابعیت مجرم یا مجنی علیه، دولت متضرر حق رسیدگی خواهد داشت. قاعده صلاحیت سرزمینی در مواد ۲ و ۴، قاعده صلاحیت واقعی یا حمایتی در ماده ۵ و قاعده صلاحیت دولت متبوع متهم در ماده ۷ قانون مجازات اسلامی و قاعده صلاحیت دولت متبوع قربانی در ماده ۳۱ قانون هواپیمایی کشوری ۱۳۲۸ مورد توجه قانونگذار ایران قرار گرفته است.

آنچه مسلم است این است که، باوجود قواعد پیش گفته برای صلاحیت کیفری، ممکن است تعارض قوانین جزایی بین دو یا چند کشور پیش آید و در نتیجه، در برخی موارد، یک جرم چندبار مجازات شود و در بعضی موارد نیز جرمی بدون کیفر باقی بماند. در حالی که، مجازات مضاعف برای یک جرم احساس عالی عدالت را جریحه‌دار می‌کند، همانگونه که بدون کیفر ماندن نیز هدف پیشگیری فردی و اجتماعی کیفرها را کمرنگتر می‌سازد.

برای رفع مشکل مجازات مجدد، قاعده منع محاکمه و مجازات مضاعف (Non bis in idem) مورد توجه نظام‌های حقوقی قرار گرفته است که به موجب آن اگر به اتهام شخصی مطابق قوانین کشوری که صلاحیت رسیدگی دارد، رسیدگی شده باشد، قطع نظر از نتیجه محاکمه کیفری، محاکمه مجدد برای آن اتهام در کشور دیگر ممکن نخواهد بود. برای جلوگیری از بلا کیفر ماندن نیز مسئله استرداد (Extradition) پیش بینی گردید تا چنانچه کشور دستگیر کننده

متهم انگیزه کافی برای محاکمه وی ندارد، او را برای محاکمه به کشور متقاضی صالح مسترد نماید.

با این همه، هنوز هم ممکن بود عدم محاکمه متهم در محاکم داخلی خود به اعتبار محاکمه او در کشور دیگر چشم پوشی از حاکمیت خویش تلقی شود، یا به علت نبود معاهده استرداد بین کشور متقاضی و کشور محل دستگیری متهم و یا به دلیل روابط سیاسی نه چندان مطلوب دو کشور، تقاضای استرداد متهم مورد پذیرش قرار نگیرد. لذا مشکلات مذکور بیش و کم باقی می‌ماند.

۲- قاعده صلاحیت جهانی

با ورود قاعده صلاحیت جهانی (Universal Jurisdiction) به عرصه حقوق بین‌الملل کیفری گامی دیگر در جهت جلوگیری از بلا کیفر ماندن برداشته شد. همبستگی دولتها با یکدیگر حقیقتی است که خودخواهی را در سیاست کیفری محکوم می‌کند. مفهوم ابتدایی و بیان مطلق نظام صلاحیت جهانی یا جهانی بودن حقوق کیفری این است که محاکم کیفری همه دولتها باید صلاحیت رسیدگی به جرمی را که فردی نامعین در کشوری نامعین مرتکب شده است داشته باشند. دولتی که به استناد این فرضیه صلاحیت جهانی خود را اعمال می‌کند، هیچ‌گاه مدعی نیست که نسبت به عملی که آن را کیفر می‌دهد، یا نسبت به مرتکب آن، حق حاکمیتی دارد، همچنین این دولت برای دفاع از منافع خود اقدام نمی‌کند، فقط به این علت که دولتی دیگر اقدام نکرده است. دخالت او برای آن است که جرمی برخلاف مصلحت انسانیت بدون کیفر نماند. دخالت این دولت، هم چنانکه می‌بینیم، کاملاً جنبه فرعی دارد و این دخالت هنگامی آشکار می‌شود که دولتی که محاکمه متهم را به عهده می‌گیرد، متهم در اختیار اوست. این قاعده در ماده ۸ قانون مجازات اسلامی پذیرفته شده است:

«در مورد جرائمی که به موجب قانون خاص یا عهود بین‌المللی مرتکب در هر کشوری که بدست آید محاکمه می‌شود، اگر در ایران دستگیر شد طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات خواهد شد.»

قاعده صلاحیت جهانی از دو طریق قابل اجراست، یکی از طریق محاکم داخلی یک کشور معین که قانون جزای ملی آن کشور را اجرا می‌کنند، یعنی همان چیزی که در ماده ۸ قانون مجازات اسلامی آمده است، و دیگری از طریق یک محکمه بین‌المللی، که نیاز به یک قانون جزای مشترک دارد.

امروزه اعطای صلاحیت به قاضی محل دستگیری متهم در سیستم‌های حقوقی مختلف پذیرفته شده است. مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۶۸ کنوانسیون تحت عنوان «غیرقابل اعمال بودن محدودیتهای قانونی نسبت به جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت»

(Non - Applicability of Statutory Limitations to War Crimes and Crimes Against humanity, 1968)

تصویب کرد که بر اساس آن دو گروه جنایات مذکور قابلیت پذیرش صلاحیت جهانی را دارند و هیچ دولتی نمی‌تواند با استناد به قواعد دیگر صلاحیت مثل صلاحیت سرزمینی یا شخصی، با محاکمه و مجازات جنایتکاران جنگی و جنایان علیه بشریت مخالفت ورزد. در مواد ۴۹ و ۵۰ کنوانسیونهای چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ نیز این نوع از صلاحیت مورد شناسایی قرار گرفته است.^۲

اجرای صلاحیت جهانی از طریق محاکم داخلی کشورها، از کارائی لازم برخوردار نیست، زیرا اولاً، اختلاف فرهنگها و مبانی ایدئولوژیک دولتها باعث اختلاف در توصیف رفتارها و تفاوت در عکس‌العمل دولتها می‌شود. ثانیاً، پذیرش قاعده صلاحیت کیفری جهانی در قوانین ملی، بیش از آنکه جنبه اجرایی و واقعی داشته باشد، به یک ژست سیاسی شبیه است، و چون صدمه مستقیم و ملموس به منافع کشور دستگیر کننده متهم وارد نشده، غالباً انگیزه کافی برای رسیدگی کیفری دیده نمی‌شود. و ثالثاً مهمتر از همه آنکه، ماهیت بین‌المللی و سازمان یافته برخی جرائم، مثل قاچاق اسلحه و مواد مخدر، تروریسم، نسل‌کشی، جنایات جنگی، جنایات علیه بشریت، قاچاق انسان و... بگونه‌ای است که رسیدگی و مجازات مرتکبین آنها از حیثه قدرت و اختیارات یک یا چند دولت خارج است. مرتکبین جرائم بین‌المللی مرزهای کشورها را در می‌نوردند و در اقصی نقاط عالم به فعالیتهای مجرمانه می‌پردازند و از چنان قدرت و امکاناتی برخوردارند که می‌توانند دولتی را فریب داده یا با تهدید وادار به سکوت کنند.

از سوی دیگر، رویه سنتی موافقتنامه‌های دو یا چند جانبه موضوعی (Subjective Multilateral

or bilateral agreements) در حقوق بین‌الملل، در خصوص پیشگیری و یا مجازات مجرمین

بین‌المللی مکانیسمی موفق و کافی برای مبارزه با مجرمان بین‌المللی و حمایت از منافع جامعه بین‌المللی نبوده و نخواهد بود، بلکه باید به فکر توسعه مرکزی جامع و بین‌المللی بود که به نحوی مؤثر اهداف فوق‌الذکر را به منصه ظهور رساند.^۲

لذا برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی عزم و اراده‌ای جهانی لازم است. دولتها باید از مفهوم حاکمیت بدنی^۳ دست شسته و با همگرایی بیشتر زمینه لازم را برای تدوین قانون جزای مشترک و تشکیل محکمه کیفری بین‌المللی فراهم سازند.

تأسیس دادگاه کیفری بین‌المللی تنها راه برای تضمین اعمال یک صلاحیت کیفری بین‌المللی هدف دار، عینی، بیطرفانه و جلوگیری از اعمال کیفرهای مختلف و تبعیض آمیز توسط کشورها و در نتیجه تحقق عدالت کیفری می‌باشد.^۴

این اندیشه، که سابقه‌ای بیش از یک قرن دارد، در دو دهه اخیر بیشتر از گذشته فرصت ابراز پیدا کرده است. در زمینه تدوین قانون جزای مشترک، از تصویب «پیش‌نویس قانون جرائم علیه صلح و امنیت بشری» (Draft code of Crims Against Peace and Human Security) توسط کمیسیون حقوق بین‌الملل (ILC) به سال ۱۹۹۶ می‌توان نام برد.^۵ تشکیل دیوان کیفری بین‌المللی نیز با تصویب اساسنامه رم (Rome statute of the International Criminal Court) در ۱۷ ژوئیه ۱۹۹۸ به ثمر نشست. این اساسنامه که سند تأسیس دیوان است، حقوق جزای ماهوی قابل اجرای توسط دیوان را نیز در خود دارد.

تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی ناشی از ضرورت اجرای بین‌المللی قاعده صلاحیت جهانی است، به طوری که با اجرای قاطع آن توسط یک مرجع قضایی بین‌المللی بی‌طرف و کارآمد، نسبت به فجیع‌ترین جنایاتی که موجب اضطراب و نگرانی جامعه بین‌المللی است، به مصونیت مرتکبین این جرائم و فرار آنها از کیفر خاتمه داده شده و از وقوع چنین اعمال وقیحانه‌ای پیشگیری شود و بدین وسیله نظم و امنیت و عدالت پایدار در جهان حکمفرما شود.

با این همه، مطالعه اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی نشانگر عمق اختلاف بین کشورهای شرکت کننده در کنفرانس رم، بویژه در مورد جرائم داخل در صلاحیت دیوان و شیوه‌های اعمال صلاحیت آن است. فی‌الواقع آن دسته از کشورها و سازمانهای دولتی یا غیردولتی حاضر در کنفرانس رم که از چند دهه گذشته آرزوی تأسیس محکمه کیفری بین‌المللی را در سر

می‌پرورانده‌اند، حاضر شده‌اند که با دادن امتیازاتی غیرعادلانه به مخالفین قدرتمند و پرنفوذ دیوان آنها را به موافقت یا دست کم عدم مخالفت با تأسیس دیوان متقاعد سازند.

تأکید اساسنامه^۶ رم بر حاکمیت ملی کشورها و اصل عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر، تکمیلی بودن صلاحیت دیوان نسبت به دادگاههای داخلی، محدود شدن صلاحیت دیوان به «خطرناکترین جرائم مورد نگرانی جامعه بین‌المللی»، منع از تفسیر اساسنامه بصورتی مغایر با قوانین داخلی، عدم تأثیر پذیرش صلاحیت دیوان بر اجرای مجازاتهای داخلی، لزوم عضویت دولت سرزمینی یا شخصی در معاهده برای اعمال صلاحیت، پذیرش ناقص قاعده صلاحیت جهانی و اعطای اختیارات ویژه به شورای امنیت سازمان ملل متحد در ارجاع «وضعیت» (Situation) به دیوان یا درخواست تعلیق تحقیق یا تعقیب از جانب آن شورا و تکلیف دیوان به تبعیت از درخواست مذکور و ...^۷ جملگی در همان راستا قابل ارزیابی و توجیه بوده و حاکی از آن است که هنوز هم حاکمیت دول واقعی است که عمده‌ترین مانع بر سر راه توسعه و تدوین حقوق بین‌الملل کیفری به شمار می‌آید و به سادگی نمی‌توان آن را پشت سر گذاشت.

۳- موقعیت جمهوری اسلامی ایران در قبال جرائم تحت صلاحیت دیوان

اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی شامل سیزده فصل و ۱۲۸ ماده است. مهمترین فصل آن از جهت آثار مترتب بر الحاق یا عدم الحاق کشورها، فصل دوم تحت عنوان «صلاحیت، قابلیت پذیرش و حقوق قابل اجرا» است.

صلاحیت دیوان به شدیدترین جرائم مورد نگرانی جامعه بین‌المللی (Most Serious Crimes of International Concern) محدود می‌شود که در ماده ۵ اساسنامه به این شرح احصاء شده‌اند:

- ۱- جنایت کشتار جمعی (genocide)،
- ۲- جنایات علیه بشریت (Crimes Against Humanity)،
- ۳- جنایات جنگی (War Crimes)،
- ۴- جنایت تجاوز (Aggression) عدم حصول توافق بین شرکت کنندگان در کنفرانس رم باعث گردید که صلاحیت دیوان به جرائم حقوق بین‌الملل عرفی محدوده شده و جرائم معاهداتی (Treaty crimes) علیرغم پیشنهاد کمیسیون حقوق بین‌الملل، در صلاحیت دیوان قرار نگیرد.^۸

تعریف، اجزاء و عناصر تشکیل دهنده جرائم مذکور، غیر از جرم تجاوز^۹، در مواد ۶، ۷ و ۸ اساسنامه به تفصیل ذکر شده است. با اضافه به استناد ماده ۹ و قطعنامه ۴ مصوب کنفرانس دیپلماتیک رم، «عناصر تشکیل دهنده جرائم» (Elements of crimes) به عنوان منبع تفسیری به تصویب کمیسیون مقدماتی و مجمع عمومی دول عضو رسیده است.^{۱۱} در اینجا به وضعیت ایران در قبال جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی اشاره کوتاهی می‌کنیم:

۳-۱- جنایات علیه بشریت:

مقایسه‌ای کوتاه بین اساسنامه و قوانین ایران، بویژه قانون مجازات اسلامی، و توجه به سوابق قطعنامه‌های تصویب شده علیه ایران در نهادها و مجامع بین‌المللی حقوق بشر نشان می‌دهد که امکان طرح اتهاماتی، بویژه از نوع جنایات علیه بشریت در مورد ایران قابل بررسی است. غیر از سال جاری^{۱۱} که قطعنامه‌ای در کمیسیون حقوق بشر دائر بر نقض حقوق بشر در ایران به تصویب نرسید، در دو دهه گذشته اتهامات مربوط به نقض حقوق بشر در کمیسیون حقوق بشر و یا مجمع عمومی ملل متحد علیه ایران طرح و به تصویب رسیده است.

این اتهامات اجمالا عبارتند از:

- شایع بودن مجازات اعدام در شرایط عدم رعایت تضمین‌های شناخته شده بین‌المللی
- شکنجه و سایر برخوردها و مجازات‌های غیرانسانی، خشن و تحقیرآمیز مثل رجم، تازیانه و قطع عضو
- قصور نسبت به رعایت کامل استانداردهای بین‌المللی در اجرای عدالت، فقدان تضمین‌های مناسب رسیدگی قضائی و فقدان احترام به تضمین‌های شناخته شده بین‌المللی از جمله در مورد اقلیتهای مذهبی، بازداشت‌های غیرقانونی، علنی نبودن محاکم و...
- تبعیض علیه اشخاص متعلق به اقلیتهای مذهبی به خصوص الگوی تخفیف نیافتة اذیت و آزار بهائیت، من جمله استمرار بازداشت و محکومیت به اعدام برخی از آنها.
- استمرار تبعیض در قوانین و در عمل علیه زنان
- ناپدید شدگی اجباری

- روشن نشدن همه اوضاع و احوال و جوانب مربوط به قتل‌های مشکوک روشنفکران و فعالان سیاسی در اواخر سال ۱۹۹۸ و اوائل سال ۱۹۹۹^{۱۲}

حال به تعریف و مصادیق جنایات علیه بشریت در بند یک ماده ۷ اساسنامه دیوان توجه کنید:

۱- منظور از جنایات علیه بشریت در این اساسنامه هر یک از اعمال مشروحه ذیل است هنگامی که در چارچوب یک حمله گسترده یا سازمان یافته بر ضد یک جمعیت غیرنظامی و با علم به آن حمله ارتکاب می‌گردد: (a) قتل عمد (b) ریشه کن کردن (c) به بردگی گرفتن (d) تبعید یا کوچ اجباری جمعیت (e) حبس کردن یا ایجاد محرومیت شدید از آزادی جسمانی که برخلاف قواعد اساسی حقوق بین‌الملل انجام می‌شود. (f) شکنجه (g) تجاوز جنسی، فحشای اجباری، حاملگی اجباری، عقیم کردن اجباری، یا هر شکل دیگر خشونت جنسی همسنگ با آنها (h) تعقیب و آزار هر گروه یا مجموعه مشخص به علل سیاسی، نژادی، ملی، قومی، فرهنگی، جنسیت یا علل دیگر در ارتباط با هر یک از اعمال مذکور در این بند یا هر جنایت مشمول صلاحیت دیوان که در سراسر جهان به موجب حقوق بین‌الملل غیرمجاز شناخته شده است. (i) ناپدید کردن اجباری اشخاص (j) جنایت تبعیض نژادی (k) اعمال غیر انسانی مشابه دیگری که عمداً به قصد ایجاد رنج عظیم یا صدمه شدید به جسم یا سلامت روحی و جسمی صورت می‌پذیرد. (در بند دوم ماده ۷ هر یک از تعابیر فوق تعریف شده است.)

همین مقایسه مختصر نشان می‌دهد که با وجود برخی مجازات‌های بدنی شدید در قوانین جزائی، بویژه قانون مجازات اسلامی، طرح اتهاماتی به استناد ماده ۷ اساسنامه علیه ایران در دیوان امری محتمل است و قطعنامه‌های صادره علیه ایران می‌تواند مستند و مستمسک خوبی برای چنین شکایاتی قرار گیرد.

بمعنای مثال، اگر چه در بند (e) از قسمت دوم ماده ۷ اساسنامه، شکنجه به «تحمیل عمدی درد یا رنج شدید جسمی یا روحی بر شخصی که در توقیف یا تحت کنترل متهم است، الا اینکه شکنجه شامل درد یا رنجی که صرفاً ناشی از مجازات قانونی که ذاتی و یا لازمه آن است، نمی‌شود» تعریف شده، اما از جمله اخیر نباید خوش‌بینانه چنین نتیجه گرفت که «اگر به موجب قانون، مجازات جرمی شلاق یا زندان باشد، در دو رنج ناشی از مجازات از مصادیق شکنجه نمی‌باشد»^{۱۳} از دیدگاه اسناد بین‌المللی، مثل «کنوانسیون منع شکنجه و دیگر رفتارها یا

مجازات‌های بیرحمانه، غیرانسانی یا ترذیلی» (Convention against Torture and other Cruel, Inhuman or Degrading Treatment or Punishment, 1984) (Inhuman or Degrading Treatment or Punishment, 1984) غیرانسانی و ترذیلی را نیز شامل می‌شود. مواد ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) و ۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۷) نیز با همین تلقی «مجازات‌های ظالمانه و یا برخلاف انسانیت و شئون بشری یا موهن» را هم ردیف شکنجه آورده و منع کرده‌اند، و اگر چنین نبود عملاً برای شکنجه مصداقی پیدا نمی‌شد، چون هر دولتی با تصویب قانون هر نوع شکنجه را بنام مجازات قانونی مجاز می‌شمرد و خود را از اتهام شکنجه بری می‌کرد.

البته به نظر می‌رسد برخی از ایرادات مذکور با نواندیشی در مبانی اجتهادی احکام و شناخت اوضاع و احوال و مقتضیات زمان قابل رفع هستند. بعنوان مثال، برخی از مجازات‌ها، از جمله صلیب کشیدن یا قطع دست و پای محارب (ماده ۱۹۰ ق.م.ا.) قصاص عضو (مواد ۲۶۹ تا ۲۹۳ ق.م.ا.) یا کیفر مرگ در تکرار بعضی جرائم مستوجب حد (مثل مواد ۹۰، ۱۳۱، ۱۵۷، ۱۷۹، بند دال ماده ۲۰۱) تاکنون اجرا نشده و بعضی از مجازات‌ها مثل رجم (ماده ۸۳ ق.م.ا.) و قطع دست سارق (ماده ۲۰۱ ق.م.ا.) بندرت اجرا شده است. در حالی که محکومیت ایران برای این مجازات‌ها در قطعنامه‌های حقوق بشر به یک رویه ثابت بدل شده است.

امام خمینی (ره) در اوایل دهه شصت در پاسخ به سؤال شورای عالی قضائی در مورد کیفر سنگسار فرمودند: امروز چون رجم موجب وهن اسلام است، به دادگاهها بگویند که حکم رجم ندهند. آنچه برای امام اهمیت داشت، حیثیت، عظمت و آبروی اسلام بود و هر جا احساس می‌کرد که اجرای کیفیتی خاص از حدود موجب وهن اسلام می‌شود دستور می‌داد آن کیفیت متوقف شود و بدل آن گرفته شود.^{۱۴}

همچنین، برخی دیگر از اتهامات پیش گفته، از جمله عدم رعایت استانداردهای بین‌المللی در اجرای عدالت، فقدان تضمینات مناسب رسیدگی قضائی مثل علنی نبودن محاکمات، عدم شرکت وکیل در دادرسی‌های کیفری، بازداشت‌های غیرقانونی، ندادن فرصت دفاع کافی به متهم و... را با اجرای صحیح قوانین موجود و نظارت دقیق و قاطع بر قانونگرایی در امر قضا می‌توان برطرف کرد.

۲-۳- جنایات جنگی:

یکی دیگر از جرائم داخل در صلاحیت دیوان جنایات جنگی است. برابر ماده ۸ اساسنامه، تعریف جنایات جنگی، علاوه از نقض‌های فاحش (Garve breaches) کنوانسیونهای چهارگانه ۱۹۴۹ ژنو^{۱۵} و قوانین و عرفهای مسلم حاکم بر منازعات مسلحانه بین‌المللی، شامل نقض فاحش ماده ۳ مشترک در کنوانسیونهای ژنو در اثنای درگیریهای مسلحانه داخلی، و دیگر نقض‌های فاحش قوانین و عرفهای قابل اجرا در منازعات مسلحانه داخلی نیز می‌شود.

متن ماده مذکور مفصل و دارای شقوق گوناگون بوده و ذکر تمام آن از حوصله این مختصر خارج است. اما به عنوان مثال، فقط به بند ۲ (ج) آن اشاره می‌شود که مطابق آن:

«در حالت وقوع نزاع مسلحانه غیر بین‌المللی، نقض فاحش ماده ۳ مشترک در چهار کنوانسیون ۱۲ اوت ۱۹۴۹ ژنو، یعنی هر یک از اعمال ارتكابی زیر، بر ضد اشخاصی که هیچ‌گونه شرکت فعالی در کارهای جنگی ندارند، از جمله افراد نیروهای مسلح که سلاحهایشان را زمین گذاشته‌اند و کسانی که به سبب بیماری، جراحت، حبس یا هر علت دیگری از شرکت در جنگ ناتوان هستند، جنایت جنگی تلقی می‌شود:

- ۱- خشونت بر ضد جسم و جان، بویژه قتل از هر نوع، قطع عضو، رفتار بی‌رحمانه و شکنجه
- ۲- تجاوز به کرامت شخص، بویژه رفتار موهن و تحقیرآمیز
- ۳- گروگان گیری
- ۴- صادر کردن و اجرای کیفرهای اعدام بدون وجود حکم قبلی صادره از دادگاهی که به طور قانونی تشکیل شده باشد و تمام تضمینات قضائی را که ضرورت آن به طور عام شناخته و پذیرفته شده، تأمین نماید.»

تعریف جنایات جنگی در کنوانسیونهای ژنو فقط مخاصمات مسلحانه بین‌المللی را شامل می‌شود، یعنی مطابق آنها، موارد احصاء شده در بندهای (ج و ه) ماده ۸ (یعنی نقض فاحش ماده ۳ مشترک در کنوانسیونهای ژنو در منازعات مسلحانه داخلی، و نقض‌های فاحش قوانین و عرفهای قابل اجرا در منازعات مسلحانه داخلی) جنایت جنگی تلقی نمی‌شود. ویژگی مهم اساسنامه در این قسمت آن است که مفهوم نقض فاحش را که در چهار کنوانسیون اختصاصاً

برای درگیریهای مسلحانه بین‌المللی در نظر گرفته شده به درگیریهای مسلحانه غیر بین‌المللی نیز تسری داده است.

پروتکل الحاقی شماره دو درگیریهای مسلحانه غیر بین‌المللی را اینگونه تعریف کرده است: «برای اینکه درگیری غیر بین‌المللی احصاء شود باید قسمتی از سرزمینی که شورش در آن واقع شده در اختیار شورشیان باشد و شورشیان در این منطقه یک نظام کما بیش منسجم را، به نحوی که قادر باشند قواعد حقوق بشر دوستانه بین‌المللی را اجرا کنند، بوجود آورده باشند.»^{۱۶}

چنین تعریفی نه در ماده ۳ مشترک کنوانسیونهای ژنو، که دول متعاقد را به رفتار انسانی و اجتناب از اقدامات خصمانه با افرادی که در جنگ شرکت ندارند دعوت می‌کند، وجود دارد و نه در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی. فقط بند ۲ (و) ماده ۸ اساسنامه تصریح دارد به اینکه: «بند ۲ (ج) بر منازعات مسلحانه غیر بین‌المللی منطبق است و بنابراین شامل آشوبها و تنشهای داخلی همچون شورشها و اعمال خشونت آمیز منفرد یا پراکنده یا اعمال مشابه دیگر نمی‌شود».

در واقع، اساسنامه دیوان به جای تعریف منازعات مسلحانه غیر بین‌المللی، برخی موارد مشابه را از این عنوان خارج ساخته است. بنابراین، در این جا آستانه تعریف (Threshold) پایین است و امکان تفسیر موسع وجود دارد. هر دولتی می‌تواند ادعا کند که درگیریهایی که در فلان کشور واقع شده به منزله جنگ داخلی است تا آن کشور را به ارتکاب جنایات جنگی متهم سازد.

«اینجاست که الحاق جمهوری اسلامی ایران به اساسنامه می‌تواند بیشترین مشکلات را در پی داشته باشد. زیرا جمهوری اسلامی ایران نه به پروتکل شماره یک و نه به پروتکل شماره دو ملحق شده و الحاق به اساسنامه به منزله پذیرش کل ترتیبات مندرج در پروتکل‌های الحاقی به اضافه اصل Criminalisation یا اصل جنایت تلقی کردن موارد نقض این دو پروتکل خواهد بود. اساسنامه نه تنها اجرای این ترتیبات را جزء الزامات دولتها تلقی می‌کند، بلکه فراتر از پروتکل شماره دو رفته است، چرا که نقض این ترتیبات را جنایت جنگی تلقی می‌کند، (در حالیکه) پروتکل شماره دو ترتیباتی برای مجازات و محاکمه ناقضین آن در نظر نگرفته است. لذا الحاق ایران نه تنها به معنی پذیرش پروتکل شماره دو خواهد بود، بلکه به این معنا خواهد بود که نقض این پروتکل را به عنوان جنایت جنگی تلقی کنیم.»^{۱۷}

۴- قواعد حاکم بر صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی

در این مقام باید دانست که دیوان نسبت به محاکم ملی چه موقعیتی دارد و صلاحیت آن تابع چه قواعدی است. در فرض تعارض صلاحیت بین محاکم ملی و دیوان تقدم با کدام است و آیا دیوان از اختیارات لازم برای اجرای مؤثر قاعده صلاحیت جهانی برخوردار است یا خیر؟

۴-۱- قاعده صلاحیت تکمیلی:

در مذاکرات اساسنامه رم و کمیته مقدماتی (Preparatory Committee) قبل از آن، بعضی از کشورها و سازمانهای دولتی یا غیردولتی از تأسیس یک دیوان دارای صلاحیت ابتدایی و هم عرض محاکم ملی جانبداری می‌کردند،^{۱۸} اما این نگاه آرمان خواهانه در نهایت نتوانست بر ملاحظات سیاسی و واقعیات حاکم بر حقوق بین‌المللی کیفری فائق آید. در نتیجه، هم صلاحیت دیوان به مهمترین جرائم بین‌المللی (Coer Crimes) محدود گردید و هم دیوان مکمل محاکم داخلی شناخته شد (دبیاچه و ماده ۱ اساسنامه).

این موضوع به اصل صلاحیت تکمیلی (Complementarity Jurisdiction Principle) معروف شد که به موجب آن، همواره تقدم با محاکم ملی است^{۱۹} و دیوان فقط به طور استثنایی می‌تواند اعمال صلاحیت کند.^{۲۰} مواد ۱۷، ۱۸ و ۱۹ اساسنامه که نحوه اجرای صلاحیت تکمیلی را روشن می‌سازد، گویای این نقش استثنایی است. بدین منظور دیوان علاوه از احراز صلاحیت خویش، باید احراز کند که هیچ نظام داخلی صلاحیتداری، که دارای توانایی تحقیق و تعقیب و محاکمه و مجازات متهم جنایت بین‌المللی باشد، به طور واقعی، به موضوع اتهامی رسیدگی نکرده و در حال رسیدگی هم نیست و این همان مفهوم «قابلیت پذیرش» (Admissibility) است که شیوه اجرای اصل صلاحیت تکمیلی را روشن می‌سازد.

هر چند این نقش استثنایی و مکمل فقط شامل دو مورد عدم تمایل (Unwillingness) یا عدم توانایی (Inability) محکمه ملی در تعقیب و رسیدگی است، اما ابهام و قابلیت تفسیر آن دو مفهوم عملاً راه را برای دخالت دیوان باز می‌گذارد، بویژه آنکه تشخیص عدم تمایل یا عدم توان یک دولت و رسیدگی به اعتراض در مورد صلاحیت یا قابلیت پذیرش نیز به عهده خود دیوان است.

البته اساسنامه سعی کرده است که با تعیین موارد عدم تمایل یا ناتوانی، حتی‌الامکان از وقوع اختلاف بین محاکم ملی و دیوان بین‌المللی جلوگیری کند. طبق بند ۲ ماده ۱۷ رسیدگی صوری برای مصون سازی از مسئولیت کیفری، تأخیر توجیه ناپذیر در رسیدگی، و عدم رعایت استقلال و بیطرفی در رسیدگی، با توجه به اصول دادرسی شناخته شده در حقوق بین‌الملل (و صرفنظر از قواعد دادرسی داخلی کشور رسیدگی کننده) نشانه عدم تمایل به تعقیب و محاکمه واقعی تلقی می‌شود. همچنین بر اساس بند ۳ ماده مذکور به منظور تصمیم‌گیری در مورد ناتوانی دولتی در رسیدگی به قضیه‌ای خاص، با توجه به فروپاشی کامل یا قابل توجه نظام قضائی ملی یا قابل دسترسی نبودن چنین نظامی، دیوان نسبت به ناتوانی آن دولت در مورد دستیابی به متهم یا دلیل یا شهود یا اصولاً انجام دادرسی باید اظهار نظر کند.

از شقوق مختلف بند ۱ ماده ۱۷ اساسنامه می‌توان دریافت که اصل صلاحیت تکمیلی به معنای تقدم مطلق و بی‌چون و چرای محاکم ملی بر دیوان نیست، بلکه منظور اولویت محاکم ملی در فرض «تقدم در رسیدگی» است. زیرا در صورتی که موضوع توسط دولت صلاحیتدار «در دست تحقیق یا تعقیب باشد»، یا «تحقیق به عمل آمده و تصمیم به عدم پیگرد شخص متهم گرفته شده»، یا «آن دولت محاکمه را به انجام رسانده باشد» و «یا موضوع از چنان اهمیتی که اقدام دیگری از سوی دیوان را توجیه کند برخوردار نباشد»، آن موضوع توسط دیوان غیرقابل رسیدگی شناخته خواهد شد، مگر آنکه دولتی که اعمال صلاحیت کرده به تشخیص دیوان مایل یا قادر به رسیدگی واقعی شناخته نشود. این معنا از قسمت ب بند ۱ ماده ۱۹ اساسنامه نیز استفاده می‌شود زیرا فقط به دولتی اجازه اعتراض به قابلیت پذیرش موضوع توسط دیوان را می‌دهد که همزمان در حال تحقیق یا تعقیب همان موضوع بوده یا تحقیق یا تعقیب آن موضوع را انجام داده است. بنابراین، بعد از اعلام پذیرش دیوان، هیچ دولتی به استناد اینکه در صدد شروع تحقیق و تعقیب بوده نمی‌تواند به صلاحیت تکمیلی دیوان تمسک جسته و صلاحیت خود را مقدم بر صلاحیت دیوان اعلام کند.

پس، همین اندازه که دولت صالح هنوز شروع به رسیدگی نکرده، برای اعلام پذیرش موضوع توسط دیوان کافی است. چه در غیر این صورت لازم بود که دیوان به انتظار بنشیند تا محکمه صالح شروع به رسیدگی نماید و یا لاقلاً دیوان به محکمه ملی صلاحیتدار اعلام نماید که در

صورت عدم شروع رسیدگی (در مدتی معین) دیوان موضوع را قابل پذیرش اعلام خواهد کرد.^{۳۱} یا حتی پس از شروع به رسیدگی دیوان، اگر دولت صالح آمادگی خود را برای پیگرد متهم به اطلاع دیوان برساند، دیوان رسیدگی خود را متوقف سازد.

نتیجه اینکه مقررات مزبور، به محاکم ملی صلاحیتدار چنین می‌فهماند که در صورت تمایل به رسیدگی به هر یک از جرائمی که در حوزه صلاحیت دیوان قرار می‌گیرد، باید در اسرع وقت و قبل از طرح موضوع در دیوان، رسیدگی خود را آغاز نموده باشند.^{۳۲}

اگر پس از اعلام پذیرش دیوان، دولتی شروع به رسیدگی نماید و با اخطار دیوان رسیدگی خود را متوقف نسازد، دولت مذکور، چنانچه عضو اساسنامه باشد، مطابق قسمت ب از بند ۲ ماده ۱۹ اساسنامه، باید اعتراض خود را در اولین فرصت (بند ۵ ماده ۱۹) به دیوان اعلام نماید. رسیدگی به این اعتراض در صلاحیت خود دیوان است و در صورتی که عدم تمکین و همکاری دولت عضو، دیوان را از اجرای وظایف و اختیارات خویش باز دارد، دیوان می‌تواند مسأله را به مجمع عمومی دولتهای عضو، یا در مواردی که شورای امنیت موضوع را به دیوان ارجاع داده باشد به آن شورا، منعکس نماید. (بند ۷ ماده ۸۷ و قسمت (و) از بند ۲ ماده ۱۱۲ اساسنامه) و اگر دولتی که پس از دیوان شروع به رسیدگی کرده عضو اساسنامه نباشد، تعهدی به همکاری با دیوان و رعایت اساسنامه نداشته و می‌تواند به موازات دیوان کیفری بین‌المللی به رسیدگی ادامه دهد.

۴-۲- اعمال صلاحیت دیوان نسبت به دول متعاقد:

دیوان در صورتی حق اعمال صلاحیت دارد که یکی از دول عضو اساسنامه یا شورای امنیت وضعیتی را به دادستان ارجاع کرده یا خود دادستان راسا (Proprio Motu) تحقیقاتی را آغاز کرده باشد (ماده ۱۳). دولت ارجاع کننده باید تمام اسناد و مدارک مثبت را تا حد امکان در اختیار دیوان قرار دهد. دادستان نیز بایستی درخواست خود را جهت اخذ مجوز تحقیق به شعبه مقدماتی دیوان تسلیم کند و شعبه مقدماتی در صورت احراز مبنای مستدلی برای تحقیق مجوز شروع آن را صادر خواهد کرد. (بند ۲ ماده ۱۴ و بندهای ۳ و ۴ ماده ۱۵)

به موجب بند دوم ماده ۱۲ اساسنامه، در مواردی که یکی از دول عضو وضعیت را به دادستان ارجاع کرده، یا خود دادستان رأساً تحقیق را شروع کرده باشد، دیوان زمانی می‌تواند صلاحیت خود را اعمال کند که حداقل یکی از دول زیر عضو اساسنامه باشند:

الف) دولتی که در قلمرو آن فعل یا ترک فعل مورد نظر روی داده، یا در صورتی که آن جنایت در کشتی یا هواپیما ارتکاب یافته، دولتی که آن کشتی یا هواپیما در آن به ثبت رسیده است.

ب) دولتی که شخص مورد تحقیق یا تعقیب تبعه آن است.

عضویت در اساسنامه به معنای پذیرش صلاحیت دیوان بوده و پس از آن نیازی به اعلام رضایت جدید یا پذیرش موردی (Case by case) صلاحیت دیوان وجود ندارد.

از متن ماده ۱۲ روشن است که عضویت یکی از دو کشور سرزمینی یا متبوع متهم در اساسنامه برای دخالت دیوان کافی است. بنابراین اگر اتباع یک دولت عضو اساسنامه در قلمرو دولت غیر متعاهد مرتکب یکی از جنایات تحت صلاحیت دیوان شود، بر اساس قاعده صلاحیت شخصی مثبت دیوان صالح به رسیدگی شناخته خواهد شد. عکس قضیه نیز صادق است، یعنی در مواردی که تبعه یک دولت غیر متعاهد در قلمرو یک دولت متعاهد مرتکب جنایات مذکور شود، این بار دیوان بر مبنای قاعده صلاحیت سرزمینی صلاحیت رسیدگی پیدا خواهد کرد. مثلاً، اگر یک ایرانی در خاک کشوری که عضو اساسنامه است مرتکب یکی از جنایات تحت صلاحیت دیوان شود، عدم عضویت ایران در اساسنامه اهمیتی ندارد و به اعتبار محل وقوع جرم دیوان صالح به رسیدگی خواهد بود.

این نوع از اعمال صلاحیت برخلاف تصور نویسنده آمریکایی^{۳۳} «شکلی از یک صلاحیت جهانی محدود» تلقی نمی‌شود. زیرا، بهر حال آنچه در ما نحن فیه دیوان را صالح به رسیدگی می‌سازد عضویت کشور سرزمینی یا کشور متبوع متهم در اساسنامه است. کشور مذکور با تصویب اساسنامه، آن را به حقوق داخلی خود منتقل کرده و به قوانین ملی خود افزوده است. پس دیوان به اعتبار عضویت یکی از آن دو کشور می‌تواند دخالت نماید. می‌توان فرض کرد که آن کشور صلاحیت ملی خود را به دیوان کیفری بین‌المللی تفویض کرده و صلاحیت دیوان در اینگونه موارد، استمرار (Extension) صلاحیت ملی دولت متعاهد است.

با توجه به امکان اعمال صلاحیت دیوان بر اتباع دولتهای غیر متعاقد دولت آمریکا نتوانسته است که نگرانی خویش را از احتمال محاکمه نیروهای نظامی آن کشور که احیاناً در قلمرو یک کشور متعاقد مشغول عملیات نظامی بوده و متهم به جنایات جنگی خواهند شد، پنهان سازد.^{۲۴} در کنفرانس رم آمریکا پیشنهاد کرد که برای رسیدگی به اتهام اتباع دول غیر متعاقد، دیوان باید رضایت (Consent) کشور متبوع متهم را جلب کند. اما این پیشنهاد به دلیل تضعیف اقتدار دیوان با مخالفت اکثریت شرکت کنندگان در کنفرانس مواجه و رد شد.^{۲۵}

آقای دیوید شیفر رئیس هیأت نمایندگی آمریکا در کنفرانس رم می‌نویسد: «ماده ۱۲ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، با اعطای صلاحیت به دیوان در خصوص رسیدگی به اتهام اتباع دول غیر متعاقد، نیاز به تصویب اساسنامه توسط دولتهای ملی آنها را منتفی ساخته است. براساس ماده ۱۲ دیوان می‌تواند چنین صلاحیتی را بر هر شخص و در هر کجای جهان اعمال نماید... بنابراین، معاهده اتباع دول غیر عضو را نیز در معرض صلاحیت دیوان قرار می‌دهد...»^{۲۶} بدین ترتیب دولت ایالات متحده که سربازان خود را در معرض محاکمه بین‌المللی می‌بینند سعی می‌کند که با توجه به ماده ۹۸ اساسنامه، از طریق انعقاد معاهدات دو یا چند جانبه با کشورهای دیگر، اتباع خود را از محاکمه توسط دیوان مصون سازد. مطابق ماده ۹۸ اساسنامه:

«۱- دیوان نمی‌تواند نوعی از همکاری را درخواست نماید که دولت مورد درخواست مجبور شود برخلاف تعهداتی عمل نماید که به موجب حقوق بین‌الملل در مسأله مصونیت دولتها یا مصونیت سیاسی اشخاص یا اموال دولت ثالث بر عهده دارد، مگر اینکه قبلاً همکاری آن دولت ثالث را به منظور رفع مصونیت جلب کرده باشد.

۲- دیوان نمی‌تواند تحویلی را درخواست نماید که دولت مورد درخواست مجبور شود برخلاف تعهداتی عمل نماید که به موجب قراردادهای بین‌المللی رضایت دولت فرستنده برای تحویل تبعه دولت مزبور به دیوان شرط شده است، مگر اینکه دیوان قبلاً رضایت دولت فرستنده را برای انجام این تحویل تحصیل نموده باشد.»

چه بسا دولتی به علت عدم امکان پیش‌بینی دقیق وقایع آینده و مالاً نگرانی از تضعیف حاکمیت خویش در طولانی مدت، از عضویت در اساسنامه، که بر فرض ارجاع وضعیت توسط دول عضو یا شروع تحقیقات توسط شخص دادستان، پیش شرط ضروری برای مداخله دیوان

است، امتناع کند. برای اینکه عدم عضویت کشورها حتی‌المقدور مانع از فعالیت دیوان نشود، اساسنامه برای قبول صلاحیت دیوان ساز و کار دیگری نیز پیش روی دولت‌ها گذاشته و آن پذیرش موردی صلاحیت دیوان است. بدین ترتیب دولت غیر متعاقد می‌تواند با سپردن اعلامیه‌ای نزد رئیس دبیرخانه، صلاحیت دیوان را به طور موردی نسبت به جنایت مورد نظر بپذیرد. در این شرایط صلاحیت دیوان فقط به همان مورد ناظر است و دولت پذیرنده نیز در آن مورد به موجب فصل نهم اساسنامه باید مثل یک دولت عضو و بدون هیچ گونه تأخیر یا استثناء با دیوان همکاری کند. (بند ۲ ماده ۱۲ اساسنامه)

۴-۳- اعمال صلاحیت دیوان نسبت به دول غیر متعاقد:

تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی حاصل افکار و اندیشه‌هایی است که چندین دهه در انتظار عدالت جزائی بین‌المللی بوده‌اند. این امر در گرو اعمال کامل و مؤثر قاعده صلاحیت جهانی توسط یک محکمه بین‌المللی است^{۲۷} که وظیفه تعقیب و مجازات مرتکبین جرائم بین‌المللی و پایان دادن به مصونیت آنها را به عهده خواهد داشت.

در جریان مذاکرات رم تعدادی از کشورها، از جمله دولت‌های هم‌فکر^{۲۸} (Like-minded states) خواهان درج صلاحیت جهانی در اساسنامه دیوان بودند، اما به خاطر اینکه بعضی از ممالک حاضر در کنفرانس با اصل تشکیل دیوان مخالفت نکنند، صلاحیت جهانی جز در یک مورد استثنایی کنار گذاشته شد. در نتیجه، پیش شرط صلاحیت دیوان این است که دست کم یکی از دو کشور محل وقوع جرم یا متبوع متهم عضو اساسنامه بوده و یا بسا سپردن اعلامیه‌ای صلاحیت دیوان را نسبت به جنایت مورد نظر پذیرفته باشند. (بندهای ۳ و ۲ ماده ۱۲) تنها مورد استثنایی اجرای صلاحیت جهانی در اساسنامه رم جایی است که «شورای امنیت وضعیتی را که در آن یک یا چند جنایت به نظر می‌رسد ارتکاب یافته است، به موجب فصل هفتم منشور ملل متحد به دادستان ارجاع نماید» (بند ب ماده ۱۳)

فصل هفتم منشور ملل متحد احراز وجود هرگونه تهدید علیه صلح، نقض صلح یا تجاوز را به عهده شورای امنیت گذاشته و به شورا اجازه داده که در مورد اقدامات لازم برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی توصیه‌هایی به عمل آورده یا تصمیمات لازم را اتخاذ کند. این اقدامات

شامل طیف وسیعی از محدودیتهای اقتصادی، سیاسی و حتی در صورت لزوم عملیات نظامی است (مواد ۳۹ تا ۴۲ منشور ملل متحد). در این راستا شورای امنیت از بدو تأسیس تاکنون اقدامات متعدد و متنوعی، اعم از غیرنظامی یا نظامی، بعمل آورده، که از آن میان می‌توان به تشکیل دیوانهای کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق و رواندا در خلال سالهای ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴ به استناد ماده ۴۱ منشور اشاره کرد.^{۳۹}

در این فرض دیوان صلاحیت اجباری پیدا می‌کند، یعنی اعمال صلاحیت دیوان منوط به عضویت در اساسنامه یا اعلام پذیرش هیچ کشوری نیست و این همان مفهوم صلاحیت جهانی است. همانگونه که قبلاً گفته شد، بندهای ۲ و ۳ ماده ۱۲ اساسنامه، عضویت یا رضایت دولت سرزمینی یا دولت متبوع متهم را برای مواردی لازم دانسته است که یک دولت عضو اساسنامه وضعیتی را به دادستان ارجاع کند، یا خود دادستان رأساً تحقیقاتی را شروع نماید. بنابراین ارجاع وضعیت توسط شورای امنیت تمام موانع و پیش شرطهای اعمال صلاحیت را از سر راه دیوان بر می‌دارد.

شورای امنیت علاوه از اختیاری که در ارجاع وضعیت به دیوان دارد، می‌تواند با صدور قطعنامه‌ای به استناد فصل هفتم منشور ملل متحد، دیوان را برای مدت یکسال، که بدون هیچ محدودیت زمانی قابل تمدید است، از هرگونه تحقیق و تعقیب منع کند. تبعیت از تصمیم شورای امنیت برای دیوان الزامی است و اقدامات خود را باید معلق سازد. ماده ۱۶ اساسنامه مقرر داشته است:

«چنانچه قطعنامه‌ای از سوی شورای امنیت در اجرای فصل هفتم منشور ملل متحد صادر و از دیوان درخواست شود تا تحقیق یا تعقیبی را معلق نماید، هیچ تحقیق یا تعقیبی به موجب این اساسنامه نمی‌تواند به مدت ۱۲ ماه شروع شود یا ادامه یابد. این درخواست به موجب همان شرایط قابل تجدید توسط شورای امنیت می‌باشد.»

جالب است که در اینجا نیز به فصل هفتم منشور ملل متحد استناد می‌شود. لابد استدلال شورای امنیت در درخواست تعلیق تحقیق یا تعقیب از دیوان این خواهد بود که ادامه تحقیق و تعقیب توسط دیوان مانع از بررسی تمام فرصتهای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است و دیوان باید با تعلیق اقدامات خود این مانع را از میان بردارد.

موضوع اعطای نقش به شورای امنیت در ارجاع وضعیت به دیوان یا درخواست تعلیق اقدامات دیوان یکی از مسایل بسیار اختلافی در مذاکرات رم بوده است. مخالفین استدلال می‌کردند که: اولاً، شورای امنیت یک رکن سیاسی است و شروع یا ادامه رسیدگی یک مرجع قضایی نباید منوط به تصمیم‌گیری یک مرجع سیاسی باشد. این امر استقلال قضایی دیوان را مخدوش کرده و حق و توی اعضای دائم شورای امنیت را به یک مرجع قضائی تسری می‌دهد و به اجرای عدالت صدمه می‌رساند.^{۳۰} ثانیاً، اعطای اختیارات مذکور به شورای امنیت فراتر از وظایفی است که منشور ملل متحد برای آن شورا تعریف کرده و نیاز به اصلاح منشور ملل متحد دارد.^{۳۱} ثالثاً: ایراد عمده دیگر این بود که در موارد متعددی شورای امنیت از انجام وظیفه خود بر اساس ماده ۳۳ منشور ملل متحد در خصوص شناسائی متجاوز سرباز زده است، بنابراین، بهتر آن است که در مواردی که شورای امنیت به هر دلیلی قادر به شناسائی متجاوز نباشد، دادگاه راسا و مستقلاً این کار را انجام دهد.^{۳۲} بعنوان مثال، شورای امنیت علی‌رغم شناسایی عراق به عنوان متجاوز در جریان جنگ تحمیلی ایران و عراق از سوی دبیر کل وقت سازمان ملل متحد، از انجام وظیفه خطیر خود کوتاهی نمود.^{۳۳}

در مقابل موافقین اظهار می‌داشتند: اولاً، وقتی به هر یک از کشورهای عضو اساسنامه اختیار ارجاع وضعیتی داده می‌شود، شورای امنیت نیز بعنوان مرجعی متشکل از ۱۵ کشور بطریق اولی باید از چنین اختیاری برخوردار باشد. ثانیاً، شورای امنیت در دهه گذشته دوبار اقدام به تشکیل دیوانهای موقتی یوگسلاوی سابق و رواندا کرده است و اگر اختیار ارجاع وضعیت به آن شورا داده نشود، شورای امنیت می‌تواند به روال سابق دیوان موقتی تأسیس نماید. بنابراین شورای امنیت بنا به استنباط خویش از فصل هفتم منشور ملل متحد از چنین اختیاری برخوردار است و اجازه ارجاع یک وضعیت به دیوان چیزی به اختیارات شورای امنیت نمی‌افزاید، بلکه فقط امکانات موجود را در اختیار آن شورا قرار می‌دهد و شورای امنیت را از تأسیس دیوانهای ویژه یا موقتی مستغنی می‌سازد. مضافاً به اینکه دیوان کیفری بین‌المللی که به موجب یک معاهده بین‌المللی تشکیل می‌شود و قضات آن را نیز مجمع عمومی دول عضو معاهده انتخاب می‌کنند، به مراتب از استقلال بیشتری نسبت به دیوانهای موقتی برخوردار خواهد بود، چرا که اساسنامه دیوانهای موقتی را خود شورای امنیت تصویب می‌کند و در انتخاب قضات آنها هم شورای امنیت نقش

اساسی دارد^{۳۴} ثالثاً؛ وظیفه شناسایی تجاوز و تهدید صلح و امنیت بین‌المللی و اتخاذ هرگونه تصمیم مناسب در این زمینه بر اساس فصل هفتم منشور ملل متحد به شورای امنیت محول شده و لذا هر نوع توافق برخلاف آن، در مورد احراز تجاوز و تنبیه متجاوزین غیر از طریق شورای امنیت با منشور ملل متحد مغایرت دارد.^{۳۵}

بهرحال، منشاء این اختلافات به حدود صلاحیت شورای امنیت ارتباط دارد؛ از یک سو دولتهای غربی و به ویژه اعضای دائم شورای امنیت بردکترین نامحدود بودن صلاحیت شورای امنیت تأکید دارند و در مقابل، دولتهای جهان سوم صلاحیت شورای امنیت را محدود دانسته و بر حاکمیت و صلاحیت داخلی خود پافشاری می‌کنند.

نگرانی کشورهای اخیرالذکر بویژه با توجه به توزیع نابرابر قدرت در سازمان ملل متحد و برخورد گزینشی شورای امنیت بیشتر قابل درک است. یکی از حقوقدانان از حق و توی اعضای دائم شورای امنیت به استبداد اقلیت قدرتمند یاد کرده است.^{۳۶}

التهایه آنچنانکه قبلاً گفتیم، اساسنامه دیوان هم در شروع رسیدگی و هم در ادامه آن اختیارات قابل توجهی به شورای امنیت داده است، که این خود اجرای کامل و بیطرفانه قاعده صلاحیت جهانی را آسیب‌پذیر و مخدوش می‌سازد. به این توضیح که هر یک از پنج عضو دائم شورای امنیت با استفاده از حق و تو می‌تواند مانع از ارجاع وضعیتی توسط دیگر اعضای شورای مذکور به دیوان شود. باضافه، رأی اکثریت اعضای شورای امنیت می‌تواند برای مدت نامحدودی دیوان را از عمل به وظیفه خطیر خود در اجرای عدالت جهانی باز دارد و هرگونه تحقیق یا تعقیبی را معلق سازد.

ه نتیجه‌گیری

الحاق به اساسنامه رم و پذیرش صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی امتیازات و تعهداتی در پی خواهد داشت. امکان اعلام شکایت به دیوان و شرکت در مجمع عمومی دولتهای عضو و تأثیرگذاری در انتخاب قضات از مهمترین امتیازات ناشی از عضویت است. اما عضویت در اساسنامه به معنای قبول صلاحیت دیوان و تعهد به هر نوع همکاری لازم با آن نیز هست. با عنایت به موقعیت گذشته ایران در مجامع بین‌المللی حقوق بشر و نقش قدرتهای مخالف ایران

در آنها و همچنین نقش شورای امنیت در ارجاع شکایات به دیوان، طرح اتهاماتی از نوع آنچه که در صلاحیت دیوان است، علیه ایران بعید به نظر نمی‌رسد. آیا این واژه و احتیاط معقول را می‌توان دلیل کافی بر عدم الحاق به اساسنامه دانست؟ آیا عدم الحاق به اساسنامه برای کشور غیر متعاهد مصونیت ایجاد می‌کند؟ با مطالعه اساسنامه، بویژه جرائم تحت صلاحیت دیوان و قواعد حاکم بر صلاحیت آن روشن می‌شود که حتی عدم الحاق و عضویت نیز برای اتباع دول غیر متعاهد مصونیت آور نیست:

اولاً: چون برای اعمال صلاحیت دیوان عضویت یکی از دو کشور محل وقوع جرم یا کشور متبوع متهم در اساسنامه کافی است، لذا در فرضی که یک ایرانی در قلمرو کشوری که عضویت اساسنامه را پذیرفته مرتکب یکی از جرائم تحت صلاحیت دیوان شود، دیوان صلاحیت رسیدگی خواهد داشت.

ثانیاً: در فرض ارجاع وضعیتی از سوی شورای امنیت در اجرای فصل هفتم منشور ملل متحد، عضویت هیچ کشوری پیش شرط اعمال صلاحیت دیوان نیست. (البته بدیهی است که هر یک از پنج عضو دائم شورای امنیت خواهند توانست ارجاع هر نوع وضعیتی علیه خودشان به دیوان را وتو کنند.)

ثالثاً: شورای امنیت همچون گذشته بر اساس تفسیری موسع از فصل هفتم منشور ملل متحد می‌تواند اقدام به تأسیس دیوانهای کیفری موقتی بنماید و اتباع دول غیر متعاهد به اساسنامه رم را به پای میز محاکمه بکشاند. ضمن اینکه امکان صدور قطعنامه‌ها و اقدامات قهرآمیز از جانب شورای امنیت علیه دولت غیر عضو منتفی نیست. (در اینجا نیز پنج کشور عضو دائم شورای امنیت در پناه حق وتو خواهند بود.)

رابعاً: بعضی از کشورها، صلاحیت رسیدگی به جرائم بین‌المللی را برای محاکم ملی خود برسمیت شناخته‌اند و می‌توانند اتباع هر دولتی را محاکمه کنند. بنابراین اتباع دول غیر عضو در محاکم ملی دارای صلاحیت جهانی قابل تعقیب و محاکمه هستند. این در حالی است که دیوان کیفری بین‌المللی به دلیل مبنا و خاستگاه معاهداتی آن از استقلال و بیطرفی بیشتری نسبت به دادگاههای داخلی کشوری معین برخوردار خواهد بود.

خلاصه، عدم پذیرش اساسنامه از یک سو به انزوای بین‌المللی و تشدید اتهامات حقوق بشری علیه ایران می‌انجامد و از دیگر سو، برای اتباع ایرانی مصونیتی ایجاد نمی‌کند. آیا با این توضیح، حداقل به اقتضای قاعده عقلی و شرعی دفع افسد به فاسد نمی‌توان الحاق به اساسنامه را پذیرفت و از امتیازات ناشی از عضویت هم برخوردار گردید؟

به نظر برخی صاحب‌نظران قاعده نفی سبیل نیز نباید مانعی شرعی برای الحاق تلقی گردد، چرا که الحاق به معاهده رم از مصادیق سبیل و رکون و وابستگی نیست، بلکه از مصادیق مراکنه و تعهد متقابل است که فقها آن را پذیرفته‌اند و در تاریخ صدر اسلام نیز شواهدی چون معاهده صلح حدیبیه می‌توان برای آن یافت.^{۳۲}

الحاق به اساسنامه رم مستلزم اصلاح برخی قوانین و ساختارها و رویه‌های جاری است، که امید است اساتین حوزه و دانشگاه و کارشناسان فن با ژرف‌اندیشی در مبانی فقهی و حقوقی، مقامات تقنینی و اجرایی و قضائی را در اتخاذ تصمیمی منطقی که حافظ ارزشهای اساسی و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران باشد یاری نمایند.

پاورقی‌ها و منابع

۱- حسینی تژاد، حسینقلی، حقوق کیفری بین‌الملل، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۷۳، صص ۷۷-

۷۶

2- Adam Roberts & Richard Guelff, Documents on Laws of war, second edition, clarendon press, oxford, 1989, P:188-210

۳- ابراهیمی، سیدنصراله، درآمدی بر تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی و ارزیابی اساسنامه آن،

مجله حقوقی، شماره ۲۳، پاییز - زمستان ۱۳۷۷، ص ۱۶۶

۴- ژان بدن (Jean Bodin ۱۵۹۶-۱۵۳۰) معتقد بود که حاکمیت عبارت از قدرت لایزال و

مطلق دولت است که هیچ امری آن را محدود نمی‌سازد. رک: عمید زنجانی، عباسعلی، فقه

سیاسی، جلد اول، چاپ اول، امیرکبیر، ۱۳۶۶، ص ۹۵.

5- Steiner & Aleston, International Human Rightst in context : Law, politics, Moral, Clarendon press, 1996. P: 1080

6- Report of the international Law Commission on the work of its forty - eighth session, United Nations General Assembly official Records, FiFty -- First Session. Supplement No. 10, A/51/10(1996)

۷- به دیباچه و مواد ۱ و ۵، بند (و) از قسمت دوم ماده ۷، مواد ۱۲، ۱۳، ۱۶ و ۸۰ اساسنامه

ر م رجوع کنید.

۸- به سند کمیته مقدماتی 16-17 A/AC.2H9/1997/L.5. و نیز ماده ۲۰ طرح تهیه

شده توسط کمیسیون حقوق بین‌المللی در 2 HcYB/Vol.II/1994/Part

۹- جنایت تجاوز در مباحثات منتهی به تصویب اساسنامه اختلافات زیادی برانگیخت.

مخالفت عمده در این مورد از جانب اعضای دائم شورای امنیت بوده که نگران تضعیف نقش آن

شورا در احراز تجاوز، بر اساس فصل هفتم منشور ملل متحد، توسط دیوان کیفری بین‌المللی

بودند. نهایتاً با پافشاری کشورهای عضو جنبش عدم تعهد و برخی دول اروپایی، این جنایت

بدون تعریف در صلاحیت دیوان قرار گرفت. لکن طبق بند دوم ماده ۵ اساسنامه، دیوان زمانی در

مورد تجاوز اعمال صلاحیت می‌تواند بکند که در کنفرانس بازنگری که هفت سال پس از لازم

الاجرا شدن اساسنامه تشکیل خواهد شد (ماده ۱۲۳)، تعریف و شروط اعمال صلاحیت دیوان نسبت به تجاوز به تصویب مجمع عمومی دول عضو برسد رک:

Mahnoush Arsanjani, The Rome statute of the International Criminal Court, American Journal of International Law, January 1999, No.1, P.22-43
10-PCNICC/2000/INF/3/Add.2

۱۱- شریفیان، جمشید، کمیسیون حقوق بشر ۲۰۰۲ و جمهوری اسلامی ایران، سیاست

خارجی، سال ۱۶، تابستان ۱۳۸۱، صص ۵۲۱-۵۲۸

12- Economic and Social Council, Resolution of Commission of Human Right, Fifty, - Fifth Session, No: E/CN.4/1999, P: 1-5 see also: E/CN.4/1998/L.100 –see also: Amnesty International, Iran Violations of Human Rihts, 1987.

۱۳- میرحجازی، سیداحمد، قوانین جزائی جمهوری اسلامی ایران و اساسنامه دیوان کیفری

بین‌المللی، به نقل از آل حبیب، اسحاق، دیوان کیفری بین‌المللی و جمهوری اسلامی ایران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۳۳۹.

۱۴- روزنامه ایران، شنبه ۲۷ مرداد ۱۳۸۰، ص ۶/مصاحبه آیتا... سیدمحمد موسوی

بجنوردی)، آیتا... مکارم شیرازی نیز معتقد است «مجازات رجم لازم نیست در ملاءعام باشد و در شرایط خاص می‌توان مجازات دیگری جایگزین مجازات رجم کرد». رئیس قوه قضائیه اخیراً طی بخشنامه‌ای محاکم را از صدور حکم رجم منع کرد. رک: ماوی (نشریه داخلی قوه قضائیه)، چهارشنبه ۱۳۸۱/۱۰/۱۱. البته لازم به ذکر است که حذف مجازات رجم نیازمند اصلاح قانون مجازات اسلامی است و تا آن زمان بخشنامه مذکور خلاف قانون محسوب می‌شود.

۱۵- کنوانسیونهای ژنو عبارتند از: ۱- کنوانسیون مربوط به بهبود سرنوشت مجرومین و

بیماران نیروهای مسلح هنگام اردو کشی ۲- کنوانسیون مربوط به بهبود سرنوشت مجرومین و

بیماران و غریقان نیروهای مسلح در دریا

۳- کنوانسیون راجع به رفتار با اسیران جنگی ۴- کنوانسیون راجع به حمایت از افراد

غیرنظامی در زمان جنگ. لازم به ذکر است که تاکنون ۱۸۹ کشور کنوانسیونهای ژنو را تصویب

کرده‌اند. همچنین، ۱۵۸ کشور پروتکل الحاقی شماره یک و ۱۵۰ کشور پروتکل الحاقی شماره ۲

را از تصویب گذرانده‌اند. رک:

صلاحیت اجباری دیوان کیفری بین‌المللی و مسئله الحاق ایران به آن / ۱۸۱

Adam Roberts and Richard Guelff, Document on the laws of war, clarendon press, second edition. 1989 P: 169-339,387-469

16. Ibid, P:449

۱۷- ممتاز، جمشید، صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی در محاکمه افراد متهم به ارتکاب جنایات جنگی با تأکید بر آثار الحاقی یا عدم الحاقی جمهوری اسلامی ایران به اساسنامه دیوان، به نقل از آل حبیب، همان، ص ۳۲.

18- Cherif Bassiouni, M, International Criminal Court Compilation of united Nations Documents And Draft Icc statute Before the Diplomatic conference, NPWJ, 1998, PP:664 – 674.

19- Cherif Bassiouni, M, Explanatory note to the ICC statute, International Review of Penal Law, Vol (71), P:5

۲۰- این در حالی است که مواد ۸ و ۹ اساسنامه دیوانهای کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق (ICTY) و رواندا (ICTR) با تصریح به صلاحیت موازی دیوانهای مذکور و محاکم ملی، رسیدگی دیوان را مقدم شناخته‌اند. رک به:

Mahnoush Arsanjani, OP . CIT, P:26

این تقدم با توجه به موقتی بودن و قلمرو جغرافیایی محدود دیوانهای مذکور و وضعیت خاص داخلی آن کشورها پس از جنگهای واقعه قابل درک است. در چنان شرایطی محاکم داخلی نمی‌توانستند با اقتدار و بی‌طرفی کامل به جنایات ارتکابی رسیدگی کنند.

۲۱- شریعت باقری، محمدجواد، صلاحیت تکمیلی دیوان کیفری بین‌المللی، مجله حقوقی و قضائی دادگستری، شماره ۲۹-۲۸، زمستان ۱۳۷۸، ص ۹۴.

۲۲- همان، ص ۹۵

23- Jordan. J. Paust, The Reach of ICC Jurisdiction over Non – Signatory Nation, Vanderbilt Journal of Transnational Law (<http://Law.Vanderbilt.Edu/journal/33-1-1.Html>)

24- ibid & Arsanjani, OP. CIT.

۲۵- دیهیم، علیرضا، درآمدی بر حقوق کیفری بین‌المللی، مرکز چاپ و انتشارات وزارت

امور خارجه، چاپ اول، ۱۳۸۰، صص ۱۷ و ۱۹

26- David J. Schaffer, The Untied states and International Criminal Court, American Journal of International Law, 1999, Vol:93, P:18

۲۷- سازمان عفو بین‌الملل که یکی از سازمانهای غیردولتی فعال در مذاکرات رم بوده، چهارده اصل لازم برای اجرای کامل و مؤثر صلاحیت جهانی را به تمام دولتها پیشنهاد کرده است. رک: (www.amnesty.org.)

۲۸- این نام به حدود ۶۰ کشور متشکل از برخی دول اروپایی و کشورهای در حال توسعه و اعضای غیرمتعهدها اطلاق می‌شد که در کنفرانس رم تلاش می‌کردند که با کاستن از اختلافها و نزدیک کردن دیدگاهها، آرمان تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی تحقق یابد.

۲۹- برای مطالعه بیشتر رک: شایگان، فریده، شورای امنیت سازمان ملل متحد و مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی، انتشارات دانشکده حقوق دانشگاه تهران، چاپ اول، بهار ۱۳۸۰.

30- Human Rights watch, Justice in the balance, 1998, P:60

۳۱- اجتهادی، عباس، جایگاه دادسرای دیوان کیفری بین‌المللی و نقش دادستان آن، به نقل از آل حبیب، همان، ص ۲۷۴.

۳۲- عنایت، سیدحسین، قابلیت پذیرش دعوا در دیوان کیفری بین‌المللی، به نقل از آل حبیب، همان، ص ۲۶۴ و ۲۶۵.

۳۳- کرمی، جهانگیر، شورای امنیت سازمان ملل متحد و مداخله بشردوستانه، انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول، ۱۳۷۵، ص ۱۶-۲۲.

۳۴- میرزائی ینگجه، سعید، سازمان ملل متحد و دیوان کیفری بین‌المللی، به نقل از آل حبیب، همان، ص ۲۵۸ - و نیز رک: Hunian Right watch, OP.CIT, P:58

35- Ibid.

۳۶- منبع شماره ۳۳، ص ۲۳

۳۷- محقق داماد، سیدمصطفی، به نقل از آل حبیب همان، ص ۵۱۵ و عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی (حقوق تمهیدات بین‌المللی و دیپلماسی در اسلام)، انتشارات سمت، چاپ اول، پائیز ۱۳۷۹، ص ۲۲۶.